منوچهر جمالی

در ادیان سامی
آنجا «جشن» است که « کمال » است
وجهان انسان، جهان نقص است

در فرهنگ ایران
هر عملی، چون زائیده و روئیده میشود،
جشن است
درفرهنگ ایران ، فرشکرد ،
یا نوشوی و نوزائی ، کمالست

زکوی مغان ، رخ مگردان که آنجا
فروشند مفتاح مشکل گشائی حافظ

سراسر اشکالات ادیان سامی و الهیات زرتشتی ، از « بریده شدن اهورامزدا از اهریمن + یا خالق از مخلوق + یا این جهان از آن جهان= آخرت + یا عمل از پاداش » ، یا بی ارزش ساختن آنچه متغیر و فانی است ، و ارزشمند کردن آنچه باقی است ، و کمال ، همگوهر بقاست ، میآید ، ولی مغ بزرگ (مگا = مکه) که سیمرغ (ارتافرورد= خرم = فرخ) باشد ، کلید گشودن این مشکلات را با خود دارد . از این رو حافظ رو بسوی کوی مغان میآورد .
ناگفته نماند که مغ یا مگا = مگه ، همان خدائیست که شهر « مکه » را بنام او بنا نهاده اند . مکه و مکا ، در نقاط مختلف ایران ، به ذرت یا بلال میگویند ، چون خوشه است و نشان سرشاریست . این خدا ، این همانی با خوشه (انگور+ خرما + گندم + جو ..)

وخرمن داشت . درکردی خرمن ، نام ماه هم هست که خود این خداست . خوشه و خرمن ، این همانی با جشن داشتند . این خدا ، اصل جشن بود ، و جشنگاه این خدا ، نیایشگاهش بود . مکه نیز در اصل جشنگاه = نیایشگاه این خدا بوده است . کعبه را نیز روزگاری » بیدر « میخوانده اند ، چون بیدر در عربی به معنای خرمنگاه است . بیدر (وی + در) همان واژه « در وای + اندر وای » است ، که نام رام میباشد . یزدان که پسر باذان ، دبیر یقطین بوده است ، متوجه این نکته درهمان روزگار میگردد ، و علاء حداد ، شاعر عرب از روی خشم میگوید که :

ماذاتری فی رجل کافر یشبه الکعبه بالبیدر

چه گوئی در باره مردی کافر که کعبه را بخرمنگاه تشبیه میکند . باذان ، آنرا فقط به خرمنگاه تشبیه نمیکند ، بلکه آنرا نیایشگاه رام و ارتافرورد (مگا = مغ) میدانست. از اینروست که شاعر عرب ، خشمگین گردیده است ، چون باذان ، سخن از اصل پیدایش کعبه و مکه میکند . از این رو سپس ساختمان کعبه به ابراهیم نسبت داده شد ، چون ابرام (نام نخستین ابراهیم در تورات) ، که پدرش سین یا سئنا را میپرستیده است ، نام پسر خود را « آو + رام » گذارده بود ، که به معنای » آوا و آهنگ رام ، خدای نی نواز « است . در ادیان سامی ، کمال ، تغییر معنا میدهد . کمال ، هستی تغییر ناپذیر ی است که در پایان ، در آخرت قرار دارد ، و جهان حقیقی ، این جهان است . حقیقت و خدا ، تغییر نمی پذیرند و گذرنده (فانی) نیستند . از این رو یکی از نامهای الله « اول و آخر » است ، چون اول و آخر ، چیزی هستند که باقی میمانند ، بعد ازآنکه هرچیزی فانی میشود . طبعا جشن و سعادت و خوشی نیز ، همعنان کمال است . آخرت ، جهان جشن است ، چون همه چیز در آنجا ، پایدار و ابدیست .

هر کدام از این ادیان نیز ، چون کامل هستند (کمال دین) ، همیشه باقی و جاودانند . در حالیکه در فرهنگ ایران ، جشن ، پدیده ای بود که با پیدایش و زایش کار داشت . هم زاده شدن انسان ، جشن بود ، هم پیدایش گیاه (بهار) ، جشن بود ، و هم رسیدن

خوشه و خرمن ، جشن بود ، چون خوشه و خرمن ، تخمها و دانه هائی بودند ، که آغازهای نوین برای رویش بودند . از این رو ، اندیشیدن و عمل کردن و گفتن ، همه روندهای زایش خود ، از انسان بودند و طبعا ، همه اینها جشن و خنده و شکفتگی وجود انسان شمرده میشدند . جشن ، در خود روند زائیدن و روئیدن عمل یا اندیشه ، از انسان بود . جشن پاداش عمل ، در آخرت نبود . این پاره کردن و بریدن پاداش یا مجازات ، از عمل (دهشن، از پاد دهشن) در انسان ، و عقب انداختن این پاداش و مجازات به جهانی دیگر ، در فرهنگ ایران ، محالست .

در فرهنگ ایران ، رستاخیز که فرشگرد باشد ، پدیده جشنی بود ، چون مسئله نوشوی و نوزائی بود ، و با داوری و دهشت از خشم داور ، و مجازاتهای کینه توزرانه اش ، کاری نداشت .